

مدل مفهومی مبانی سیاسی فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

عبدالرسول قادری¹، محمد وحیدی²، بهرام اسماعیلی³، محمد جواد یوسفی⁴

پذیرش: 97/11/27

دریافت: 97/10/7

چکیده

مبانی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی اساسی فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی (هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی) است. مبانی اساسی فلسفی تربیت، گزاره‌هایی است که از نصوص دینی اخذ شده است. مبانی سیاسی تربیت موضوعی است که برخلاف اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی کمتر مورد توجه اندیشوران قرار گرفته است. در این پژوهش طی یک پارادایم کیفی و به شیوه اسنادی و با رویکرد توصیفی-تفسیری به فهم مبانی سیاسی تربیت پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف رویکردهای انتقادی، محافظه کارانه، دمکراتیک و پست مدرن در رویکرد تمدن‌ساز اسلامی، سیاست و تربیت نوعی همسویی دارند. سیاست اسلامی و تربیت اسلامی، رابطه‌ای دوطرفه دارند و مکمل یکدیگرند، و در راستای هدفی واحد که همانا اعتلای انسان، سعادت جامعه بشری، توحید و وحدت می‌باشد، قرار می‌گیرند. نگارندگان پس از تحلیل این موضوع، به مدلی مفهومی از مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران رسیده‌اند.

کلید واژه: مبانی سیاسی، سیاست، تربیت.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسؤول، ghaderi10@yahoo.com.
2. دانشجوی دکتری مشاوره، پرسنل دانشگاه فرهنگیان، ایران.
3. کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی، پرسنل دانشگاه فرهنگیان، ایران.
4. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، ایران.

مقدمه

تربیت انسان در دنیای معاصر، امری بسیار دشوار و پیچیده است. دنیای امروز، دنیایی است که انسان در بند دام‌های بسیاری گرفتار آمده و تکنولوژی که بنا بود انسان را به پیشرفت برساند، او را به «شیء شدگی» «هبوط» رسانده است. هستی پر رمز و راز که در دنیای قدیم، آدمی با آن هم‌نوا و هم‌ساز بود به دنیای بی‌رمز و راز تبدیل شده است. رها شدن انسان از دام‌های تودرتوی روزگار ما و شناخت عظمت درونی خویش و دریافت جایگاه خود در هستی به عنوان خلیفه‌الله (انا جعلناک فی الارض خلیفه) و رهسپار شدن به سمت مبدا و منتهای خود (انا لله و انا الیه راجعون) از درون‌مایه‌های تربیت دینی است که ره یافتن بدان بسیار دشوار و پیچیده شده است. از سوی دیگر، شناخت قدرت و شبکه بسیار وسیع آن که تمامی شؤون انسان را در بر گرفته است و مواجهه آگاهانه با نظام‌های بسیار پیچیده قدرت، از امور بسیار مهمی است که سیاست‌ورزی و مبانی سیاسی تربیت ناظر به آنهاست. از این رو، در تعبیر «کانت» فیلسوف شهیر آلمانی «تربیت انسان و حکومت‌داری» از امور بسیار صعب، قلمداد شده است. برای روشن شدن زوایای مختلف بحث مبانی سیاسی تربیت، اگر برای انسان ابعادی قائل باشیم و بر اساس مبنای فطرت، او را تحلیل کنیم، انسان دارای فطریاتی همچون «مدنی الطبع بودن» است. اجتماعی بودن و مدنیت از ابعاد وجودی انسان است و مبانی سیاسی تربیت به این بعد مربوط می‌شود. به تعبیر دیگر همچنان که انسان دارای ابعاد فردی مانند نیکی‌خواهی، زیبایی‌دوستی، حس پرستش و ... است، دارای ابعادی اجتماعی نیز هست. بعد اجتماعی انسان، شؤون گسترده‌ای دارد که از جمله آنها می‌توان به ابعاد خانوادگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و ... اشاره کرد. در این میان، مبانی سیاسی تربیت، یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت اجتماعی انسان است. اگر تربیت را ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر در پرورش و شکوفایی استعدادها، فطری متری، و ایجاد تعادل و هماهنگی میان استعدادها، گوناگون او بدانیم، تا از این راه، متری در طی روند تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال به شکل درونی به سوی کمال مطلق (خدا) رهنمون شود و سیاست را به موضوع آن یعنی «قدرت» تعریف نماییم، باید گفت که «مبنای سیاسی تربیت» یعنی پرورش و شکوفاسازی استعدادهایی که مربوط به بعد سیاسی انسان و ویژگی عمومی اوست، تا از این راه، متری ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی نظام‌های سیاسی در درون شبکه وسیع قدرت، آگاهانه و فعال، عمل نماید. شؤون قدرت، زمینه‌ها، عوامل و موانع بسیار سهمگینی ایجاد می‌کنند که انسان امروزی ناگزیر برای تربیت همه جانبه خود و شکوفا ساختن فطریات خویش، نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی بسیار دقیق در

جنبه‌های فردی و اجتماعی خواهد بود. بدین ترتیب انسان با استفاده از زمینه‌های قدرت به عنوان فرصت و با رفع موانع به عنوان آسیب، زمینه‌های پرورش خود را فراهم می‌آورد. در دنیای امروز مقوله تربیت را نمی‌توان جدا از قدرت و شبکه بسیار گسترده و درهم‌تنیده آن در تمام جنبه‌های حیات آدمی، مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

بیان مسأله

تربیت رسمی و عمومی به دلیل قانونمندی، رسمیت، عمومیت و الزام‌آور بودن حضور متریان در آن با نظام سیاسی حاکم بر جامعه، نسبتی خاص و بسیار با اهمیت دارد. از این رو، ضرورتاً تدوین فلسفه تربیت هر جامعه نمی‌تواند نسبت به مقتضیات سیاسی آن جامعه بی‌تفاوت باشد. بنابراین در تبیین الگوی تربیت رسمی و عمومی برای نظام جمهوری اسلامی ایران باید به ویژگی‌های سیاسی این نظام توجه شود. «مبانی سیاسی» آن دسته از گزاره‌های مفروضی است که از یک سو جایگاه تربیت را در نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهند و از سوی دیگر چگونگی دخالت و تأثیر نظام سیاسی را در حوزه تربیت بیان می‌کنند (مبانی نظری تحول). این که این مبانی کدامند و چه نسبتی با هم دارند، از جمله ضرورت‌ها و پرسش‌هایی است که طی این مقاله با هدف تحلیل و فهم مبانی سیاسی فلسفه تربیت رسمی و عمومی با روش توصیفی - تفسیری به آن خواهیم پرداخت.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی، پژوهش فعلی در پارادایم تحقیقات کیفی جای می‌گیرد. در پژوهش کیفی، پژوهشگر قصد شناخت واقعیتی را دارد تا به توضیح، توصیف و تفسیر آن پردازد؛ در نتیجه محقق در استفاده از این روش «اجرای نظریه» می‌تواند از نظریه‌های موجود کمک بگیرد و نتایج را تحلیل و تبیین کند (منادی، 1385).

در این خصوص محقق با طرحی غیرپیدایشی و به شیوه اسنادی به گردآوری داده خواهد پرداخت و با رویکرد توصیفی-تفسیری با استفاده از روش مقایسه مستمر داده‌ها به استخراج مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران اقدام خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

سلحشوری، احمد و همکاران (1391) در پژوهشی تحت عنوان مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) نتیجه می‌گیرند که در نگاه امام خمینی (ره) موضوع سیاست، تربیت است و ایشان عمده‌ترین مؤلفه‌های تربیت سیاسی را توحید محوری، تزکیه محوری، اخلاق محوری و فطرت محوری می‌داند.

فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند (1390) در پژوهشی تحت عنوان نقش حکومت در تربیت، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی (ره) به بررسی این موضوع پرداخته و ضمن واکاوی ریشه اختلاف این دو متفکر، این اختلاف را در سه عرصه برشمرده‌اند: از لحاظ روشی، مدل افلاطونی، تربیت خطی و مدل امام خمینی (ره) تکاملی است؛ از لحاظ محتوایی، افلاطون به احکام عقلی بسنده می‌کند، اما امام (ره) به حس، عقل، قلب و وحی استناد می‌کند؛ در صحنه عمل نیز افلاطون حاکم دانا را متصدی اصلی تربیت می‌داند، در حالی که امام (ره) عوامل فردی، مدنی و حکومتی را در ذیل اراده الهی مؤثر می‌داند.

رهنما، اکبر و همکاران (1387) در مقاله‌ای به بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام (ع) در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و نهایتاً نتیجه گرفته‌اند که مبانی و اصول تربیت سیاسی در نهج‌البلاغه احصاء شده است.

قلناش و عباس (1391)، در مقاله مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت به بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاه‌های تربیت شهروندی پرداخته‌اند که از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش این است که دیدگاه‌های انتقادی، بازسازی اجتماعی و شهروند فرهنگی حامی رویکرد تربیت شهروندی پیشرفت‌گرا می‌باشند. دیدگاه شهروندی دموکراتیک متضمن دلالت‌هایی برای هر دو رویکرد تربیت شهروندی محافظه‌کار و پیشرفت‌گرا است و دیدگاه انتقال فرهنگی نیز جهت‌گیری محافظه‌کارانه در تربیت شهروندی دارد.

در جمع‌بندی تحقیقات پیشین به این نتیجه می‌رسیم که به نظر می‌رسد تربیت سیاسی بیشتر مورد علاقه و توجه محققین قرار گرفته و به موضوع مبانی سیاسی تربیت کمتر پرداخته شده است. طی این پژوهش بر آنیم تا به مدل مفهومی مبانی سیاسی تربیت از منظر فلسفه تربیت جمهوری اسلامی بپردازیم.

مبانی سیاسی از جمله مفاهیمی است که هنوز تعریف جامع و مانعی از آن نشده و حتی کمتر مورد توجه و عنایت اندیشه‌وران معاصر قرار گرفته است، لذا تعریف مورد وثوقی هم از آن صورت نگرفته

است. برای رسیدن به تعیین مراد علمی ابتدا مفاهیم و سیاست و تربیت را مورد مطالعه قرار داده و سپس مراد خود را از مفهوم مبانی سیاسی تربیت بیان می‌کنیم.

سیاست از ریشه «سَوَسَّ» و «ساس» است و به معنای «... تدبیر، تأدیب و تربیت، حکم راندن، اداره کردن، داوری، تنبیه، جزا، نگهداری و حراست، پاس داشتن و نگاه داشتن و سرپرستی امور» آمده و در لسان العرب سَوَسَّ به معنای «ریاست» هم ذکر شده است (فرهنگ فارسی عمید).

از دیرباز واژه سیاست با فنّ اداره جامعه مترادف بوده است؛ یعنی مهارتی که با آن امور جامعه سامان می‌یافت «سیاست» نامیده می‌شد. برخی معتقد هستند که علم سیاست، مهارت سامان دادن به جامعه به واسطه فن و هنر سخنوری است و نه عمل و کردار. به دیگر سخن، به دلیل آن که هنر سخنوری قابل فراگیری است، بر هنر عملی و کردار برتری دارد. بنابراین در تعاریف ابتدایی سیاست، سامان دادن امور جامعه به واسطه هنر سخنوری است: علم سیاست در ابتدا به مهارتی اطلاق می‌شد که به کمک آن فرد می‌توانست امور جامعه سیاسی را با استفاده از سخنوری و کردار به خوبی اداره کند. هنر سخنوری از هنر کردار به این دلیل پیشی می‌گیرد که می‌توان آن را به سادگی آموزش داد. به همین مناسبت، آن بخش از مهارت سیاسی که ابتدا موضوع آموزش قرار گرفت، هنر سخنوری میان مردم بود. علم سیاست به مفهوم دقیق کلمه یعنی هنری که اساساً قابل تعلیم است و در ابتدا به مثابه فن خطابه یا بخشی از آن بود... گروهی دیگر سیاست را هنر و تدبیر و حکمت عملی می‌دانند که فراتر از تعلیم و مسائل آموزشی است. به زعم این عده، سیاست هنری است که آدمی را قادر می‌سازد (شریعتمداری، 1367).

اما در بررسی‌های به عمل آمده از تعریف سیاست می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- سیاست به منزله کوشش برای کسب قدرت (ریمون ارون، 1367).
 - 2- سیاست به مفهوم مطالعه دولت (رودی کلاپمر، 1351).
 - 3- سیاست به معنای مدیریت و تصمیم‌گیری (عبدالحمید ابوالحمد، 1365).
 - 4- هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی (امام خمینی(ره)).
- آنچه در مجموع از این تعاریف به دست می‌آید دو نکته است: اول، تدبیر و هدایت در جامعه، و نکته دوم، هرآنچه مرتبط با قدرت سیاسی باشد.

معنا و مفهوم تربیت

«تربیت... پرورده، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن...» می‌باشد. تربیت به معنای جهت دادن و شکل دادنِ توان بالقوه یک شیء است، به گونه‌ای که این توان به فعلیت برسد و استعدادهای او را در جهت رشد و تعالی شکوفا سازد (فرهنگ فارسی عمید: ص 311).

از بررسی‌هایی که در زمینه تعریف تربیت به دست آمده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد و کمال (شکوهی، 1376).
 - 2- تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر بر اساس برنامه‌ای سنجیده (همکاری حوزه و دانشگاه، 1372).
 - 3- تربیت از کلمه «ربو» اخذ شده و به معنای پرورش و رشد جسمی و غیرجسمی است (گاستون مبالاره، 1370).
 - 4- پرورش دادن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ به فعلیت درآوردن و پرورده (مطهری، 1380).
- در مجموع، از این تعاریف دو نکته مهم در تربیت را می‌توان اقتباس کرد: اول، فرایندی برای پرورش و رشد؛ دوم، شکوفایی استعدادها.
- «تربیت عبارت است فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد. (مبانی نظری تحول، 1390)
- تأکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبی به منزله موضوع فرایند تربیت در جنبه فردی و اجتماعی است که تربیت اسلامی را به عنوان تربیت هویت‌محور می‌شناساند. علاوه بر آن تأکید بر درک و آگاهی، آزادی و اختیار همه‌جانبه‌نگری، اعتدال و توازن و توجه به شکوفایی فطرت همسو با رشد استعدادها و تنظیم متعادل امیال و عواطف و تأکید بر جنبه اجتماعی تربیت از جمله مواردی است که می‌تواند تربیت را عملی جامع و مادام‌العمر و مشتمل بر تمام فرایندهای زمینه‌ساز تحولات اختیاری و آگاهانه آدمی تلقی کند که به صورت امری واحد با تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان به منزله یک کل سروکار دارد.

دیدگاه‌ها

ارتباط نهاد تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیرزمان مورد توجه بوده، بسیاری از دانشمندان به این مقوله پرداخته‌اند. در یونان باستان، افلاطون در کتاب جمهوری خود به این مهم پرداخته و مبانی سیاسی تربیت را بیان کرده است.

«پس در آن صورت، وظیفه ما که پایه‌گذاران دولت هستیم عبارت از این خواهد بود که بهترین مغزها را به کسب معرفتی مجبور سازیم که چنان که نشان دادیم بزرگ‌ترین معرفت هاست. اینان باید صعود خود را به سوی عالم عقلانی ادامه دهند تا این که به درک اندیشه خیر کامیاب گردند. اما هنگامی که به حد کافی صعود کنند و به اندازه کافی بینا گردند، دیگر نباید اجازه دهیم که مثل حالا رفتار کنند.

ارسطو نیز بر این اعتقاد بود که تعلیم و تربیت، یک کارکرد عمومی است و یک موضوع خصوصی برای خانواده‌ها تا برای آن تصمیم بگیرند. ارسطو برای تربیت سیاسی جوانان اظهار می‌کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شوند در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشد». (اسمیت، 1370)

در میان متفکران عصر روشنگری شاهد نوعی رشد گسترده‌تر تربیت سیاسی مطابق با شرایط نوین غرب هستیم که با رویکرد دموکراتیک به حقوق افراد و خانواده اهمیت داده، شهروندان را در امور سیاسی و اجتماعی داخل کرده است. توجه متفکران غربی در قرون اخیر به عنصر تربیت، مهم‌ترین عنصر تحولات ماندگار در کشورهای توسعه‌یافته بوده است. اندیشمندانی چون هابز، جان لاک، استوارت میل، ژان ژاک روسو، ولتر، کانت و تا جان دیویی (فیلسوف پراگماتیسم) به این مهم پرداخته‌اند.

برخی تربیت سیاسی را در چهار نظریه کلان قابل تمیز دانسته‌اند (باقری، 1385):

- 1- نظریه محافظه‌کاری
- 2- نظریه انتقادی
- 3- نظریه دموکراتیک
- 4- دیدگاه پست‌مدرن

نظریه محافظه‌کاری

نظریه محافظه‌کاری در درون خود، حاوی سه نظریه است:

1. دیدگاه انتقال فرهنگی (نظریات بلوم، هرش، پارسونز، دورکهایم)
 2. دیدگاه کارکردگرایی (کنت و دیگران)
 3. نظریه انطباق (بررسی رابطه آموزش و اقتصاد در نظرات مایل اپل، جنتیس و ...)
- مارتین لوتر، پارسونز، سیلبرمن، هریس و استلری از نظریه‌پردازان شاخص این مکتب هستند. به طور خلاصه مکتب محافظه‌کاری مبانی سیاسی تربیت را ناظر به امور زیر است:
1. حفظ وضع سیاسی موجود
 2. اعمال کنترل اجتماعی و سیاسی بر نسل نو از طریق انتقال فرهنگی
 3. تکیه عمده بر جامعه‌پذیری
 4. تلاش برای رشد اطلاعات سیاسی
 5. تلاش برای تربیت افرادی مرید، هوادار و وفادار به ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی موجود.

نظریه انتقادی

مکتب انتقادی برخلاف مکتب محافظه‌کاری و در نقد آن، شکل گرفته است. مکتب انتقادی در درون خود، حاوی چهار نظریه بازتولید، مقاومت، بازسازی اجتماعی و ارزیابی نظریه مقاومت است که هر یک از آنها طرفداران و منتقدان خود را دارد. در این مکتب، ترسیم سیمای تربیتی یک مبارزه سیاسی-اجتماعی، آگاه‌سازی افراد نسبت به نابرابری‌های موجود، تلاش برای رفع نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی و رفع تبعیض از گروه‌های تحت سلطه، تکیه بر عدالت اجتماعی به عنوان آرمان اصلی تربیت، تلاش برای تربیت انسان‌های منتقد و خلاق برای دگرگون کردن جامعه، توجه به نقش سیاسی-اجتماعی معلمان و فراگیران به عنوان طلایه‌داران ایجاد تغییرات ساختاری و بنیادی در جامعه، استفاده از نهاد تربیت در پرورش و تربیت تحلیلی، پرسشگری، انتقادی و تحول‌گرایی در تربیت و استفاده از مدارس برای این موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد.

نظریه دموکراتیک

نظریه دموکراتیک که امروزه مهم‌ترین نظریه غالب در جهان غرب است، برخلاف نظریه محافظه‌کاری و انتقادی که یکی حفظ وضع موجود و دیگری نقد وضع موجود را در مرکز توجه خود قرار

می‌دهند، دموکراسی را به عنوان مفهوم مرکزی خود برمی‌گزینند. از مفاهیم کلیدی این مکتب می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تکیه بر آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای تبدیل دموکراسی سیاسی به یک روش عمومی زندگانی، تلاش برای پایداری، تحول و رشد دموکراسی و نهادهای ملازم آن، تربیت شهروندان مستقل و نقاد.

- تکیه بر فرهنگ پذیری، متناسب با فضای دموکراتیک بدون استفاده از روش‌های تحمیلی، تلاش برای تربیت افرادی تاثیرگذار و مشارکتجو در مسائل سیاسی و قانون‌گرایی.

- تأکید بر رشد توانایی فراگیران برای شرکت در مذاکره و گفتگوهای سیاسی انتقادی.

- توجه به مشارکت فعال و عقلانی دانش‌آموزان، انضباط درونی، میهن پرستی، قانون‌گرایی، حقوق فردی، حرمت فرد، و دموکراسی پارلمانی.

دیدگاه پست مدرن

دیدگاه پست مدرن در حوزه آموزش و پرورش متأثر از مباحث فلسفی است. این دیدگاه با نظریه انتقادی احساس همدردی می‌کند و دارای مایه‌های دموکراتیک است. این دیدگاه، دلالت‌هایی اختصاصی در حوزه‌های زیباشناسی، متافیزیکی و ... دارد، اما هنوز در حوزه عمل همه‌گیر نشده است و ابهامات فراوانی پیرامون آن وجود دارد. این دیدگاه بر این امور تکیه دارد: تکثرگرایی فرهنگی، برابری و اجتناب از استیلاهای فرهنگ خاص.

بحث و بررسی

چنان که بیان شد، مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوتی به انسان، جامعه و تربیت می‌نگرند و متناسب با آن به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. قرآن کریم نیز با جهان‌بینی و نگرش ویژه خود به این مقوله، توجه داشته است.

قرآن کریم برای انسان، ارزش و جایگاه مهم و بلندی را ترسیم نموده، هدف غایی خود را هدایت انسان و بیان راه سعادت بشر معرفی کرده است. بخش مهمی از قرآن به بیان ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسان و به بررسی عمیق‌ترین زوایای وجودی انسان پرداخته و برای آن، اصولی پایدار تنظیم نموده است. از این رو، نکته مهم در فهم جهان‌بینی و مکتب اسلام، فهم صحیح و جامع از انسان است. انسان‌شناسی قرآنی از ابعاد مختلف وجود انسان حکایت می‌کند و نقش هر بعد از ابعاد و

اجزای وجودی انسان را در سعادت او و ساختار و هماهنگی میان ابعاد مختلف حفظ می‌کند و هیچ یک را فدای دیگری نمی‌کند. از دیدگاه قرآن، انسان موجودی بی‌سر و ته مطرح نمی‌شود و در این صورت است که انسان معنا پیدا می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی دوجهدی و دوجهتی است که واسطه بین طبیعت مادی و روح ملکوتی است (احزاب/72، اسراء/11، علق/7، معراج/22) و امکانات و ابزار لازم را در هر دو جهت دارا است (شمس/7) و مهم‌ترین خصیصه او آزادی و انتخاب سرنوشت خویش است (دهر/3). قرآن کریم با بیان ارزش‌های مثبت و منفی انسان (یوسف/3) و سیر ظهور او از ماده تا ملکوت (مومنون/14) در صدد ارائه شناخت ابعاد مختلف آدمی و جذب انسان به سوی خیر و سعادت است (ذاریات/22). از منظر قرآن کریم، انسان موجودی تربیت‌پذیر است و در این میان، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملائک می‌شوند (مومنون/24) و برخی تا مقامی پست‌تر از حیوان سقوط می‌کنند. (اعراف/179)

جامعه و سیاست‌پذیری در نهاد انسان نهفته است و خداوند متعال چنین مقرر داشته که انسان، اجتماعی باشد و در جامعه نیز نقش آفرینی کند. علامه طباطبایی (رحمه الله) می‌نویسد: «هر فرد انسانی فطرتاً جامعه‌پذیر است و اسلام تکامل او را در زندگی اجتماعی قرار داده است؛ از این رو، اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است.»

قرآن کریم عامل تشکیل‌دهنده جامعه را اختلاف استعدادها، امکانات و... می‌داند و هدف این اختلافات را ایجاد زندگی جمعی و گروهی با اهداف مشترک بیان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ انا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/13). همچنین از وظایف انبیا و رهبران جامعه را رفع اختلافات و منازعات میان افراد و گروه‌های جامعه معرفی نموده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» (بقره/217). همچنین هدف ارسال رسل و اجرای دین و تشکیل حکومت دینی را برقراری عدالت و قسط معرفی نموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/25). به همین دلیل تمام انبیا و جانشینان آن‌ها را به اجرای احکام الهی و رعایت حقوق مردم و برقراری عدالت، فرمان داده است. اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که عدالت و اجرای احکام، یکی از وظایف و اهداف رسالت و حکومت در قرآن است و قرآن به جنبه‌های دیگر نیز توجه نموده است. مهم‌ترین اهداف حکومت و سیاست در قرآن کریم عبارت است از:

- 1- اجرای قسط و عدالت (حدید 25/، نساء/105، 58، 59، نحل/90، شوری/15)
 - 2- زمینه‌سازی برای تزکیه نفس و تربیت افراد جامعه (ال عمران/164)
 - 3- تعلیم حکمت (آل عمران/164)
 - 4- ابلاغ معارف الهی و دینی (توبه/33)
 - 5- اهتمام به عبادت و عبودیت خداوند متعال (حج/41، نحل/36)
 - 6- اجتناب از طاغوت (نحل/36، بقره/251، اعراف/157)
 - 7- حفظ امنیت و کسب اقتدار نظامی (انفال/60)
 - 8- توجه به رشد اقتصادی جامعه (نور/33، حدید/7، نساء/59)
- با توجه به این، مشخص می‌شود که اهداف سیاست از دیدگاه قرآن، اهدافی ناظر به شؤون مختلف انسان و جامعه است. بنابراین حکومت باید برای اعتلای جنبه‌های مختلف انسان و جامعه بکوشد.
- دکتر شریعتمداری (1380) مبانی اساسی تعلیمات اجتماعی اسلام را در هفت محور کلی تقسیم می‌کند:
- 1- اهمیت عقل و استعمال روش عقلانی در کلیه شؤون زندگی
 - 2- اهمیت علم و دانش
 - 3- اهمیت عدالت
 - 4- اهمیت اقدامات دسته‌جمعی و مشاوره
 - 5- اهمیت رفاه اجتماعی
 - 6- اهمیت حکومت دموکراسی و مخالفت با ظلم و استبداد
 - 7- احترام به افراد بر اساس فضیلت و تقوا
- بر اساس این نظر، تحقق این اهداف کلی در جامعه، وظیفه حکومت و شهروندان جامعه اسلامی است.

یافته‌ها (همسویی تربیت و سیاست در اسلام)

دین اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد آنچه که اساس اعتراض اسلام به نظام‌های حاکم را تشکیل می‌دهد نحوه عملکرد آنها در باب هدایت جامعه بوده است. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که مفهوم تربیت و هدایت، دو مفهومی هستند که بیشترین مساوقت را با هم دارند؛ به تعبیر دیگر هر دو با هم ملازمند؛ یعنی تربیت برای هدایت و هدایت برای تربیت انجام می‌شود. در دیدگاه

امام خمینی رحمه‌الله سیاست به خودی خود نکوهیده نیست، بلکه تربیت غیر صحیح، موجب و موجب فساد در سیاست است (صحیفه نور، ج 5: 389).

با توجه به مطالب فوق و با عنایت به این که سیاست و تربیت در یکدیگر تأثیرگذار هستند، باید دید که تأثیر سیاست در تربیت چیست؟ به دیگر سخن این سؤال مطرح است که نقش حکومت در تربیت فردی و جمعی چگونه است؟ همچنین تأثیر تربیت در سیاست و حکومت چه می‌باشد؟ اگر به اهداف تربیتی اسلام توجه شود، ملاحظه می‌گردد بسیاری از هدف‌هایی که جهت تربیت انسان در نظر گرفته شده است، در عملکرد سیاسی و حکومتی تأثیر مثبت و بسزایی دارند. به عبارت دیگر تربیت اسلامی موجب می‌شود که فرد و جامعه اصلاح گردند و عمل سیاسی و رفتار حکومتی مطابق با شئون انسانی تنظیم و اجرا شود. بعضی از مهم‌ترین اهداف تربیتی اسلام عبارتند از: پرستش خداوند یکتا، تقوا و آزادی، تعلیم حکمت، پرورش روح عدالت‌خواهی، تکامل انسان، استقلال فرد، تغییر رفتار انسان، احترام به انسان، برادری و همکاری و تعاون، دوستی با ملل دیگر، پرورش نیروی تفکر، پرورش روح اجتماعی، پرورش شخصیت اخلاقی و... با توجه به اهداف فوق ملاحظه می‌شود اگرچه تمام هدف‌ها، به نحوی به سیاست و اداره جامعه و عملکرد حکومتگران ارتباط دارد، اما بعضی از اهداف فوق مثل پرورش روح عدالت‌خواهی، تعاون و دوستی با ملل دیگر و پرورش روح اجتماعی، دقیقاً از مباحث مهم علم سیاست و اصول سیاسی هستند. بنابراین در بسیاری از موارد اهداف تربیتی اسلام با اصول سیاست اسلام مطابقت و هماهنگی دارد.

در مجموع با توجه به این که «مبانی سیاسی» یعنی آن دسته از گزاره‌های مفروضی که از یک سو جایگاه تربیت رادر نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهند و از سوی دیگر چگونگی دخالت و تأثیر نظام سیاسی را در حوزه تربیت بیان می‌کنند، این که این مبانی کدامند و چه نسبتی با هم دارند، موضوعی است که به آن خواهیم پرداخت.

در سند تحول فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی، مبانی سیاسی تربیت به شرح ذیل تدوین شده است:

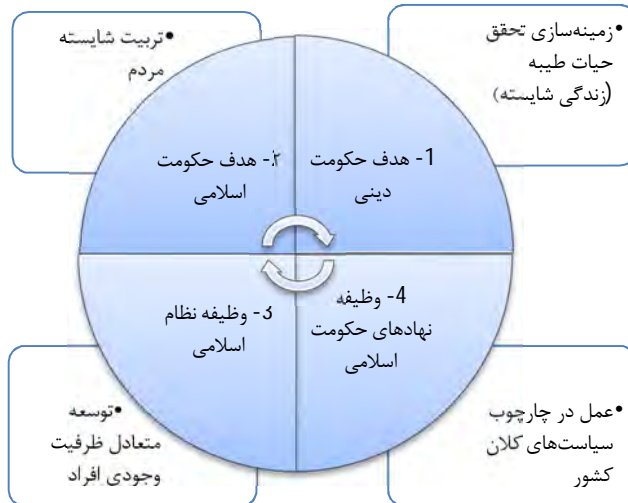
- 1- هدف حکومت دینی زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبه است.
- 2- تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم‌سالاری دینی هدف و راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می‌آید.
- 3- در حکومت اسلامی، پیشرفت جامعه وسیله‌ای برای بسط هماهنگ و متعادل ظرفیت‌های وجودی افراد و تعالی تجارب مترکّم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است.

- 4- در حکومت اسلامی، مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگ در چارچوب سیاست‌های کلان کشور و سیاست‌های کلی بخش فرهنگ (مصوب مقام رهبری) عمل کنند.
- 5- در حکومت اسلامی، جهت‌گیری تربیتی از جمله اولویت‌های اساسی بخش‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.
- 6- رویکرد تمدن‌سازی در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، جهت‌گیری مختار و برگزیده است (مبانی نظری تحول بنیادین، 1390).

مدل مفهومی

می‌توان مبانی فوق را در قالب نقشه مفهومی زیر ارائه داد تا نسبت هر یک از این مبانی با یکدیگر و نسبت سیاست با تربیت تبیین شود.

در نقشه مفهومی طرح 1 نسبت مبانی سیاسی تربیت با هم آمده است. چنانچه ملاحظه می‌کنیم قالب مبانی را نهادهای حکومتی و سیاسی تشکیل می‌دهند (دایره مرکزی) که به شکل منسجم و از کلان به خرد سازمان یافته‌اند. به تعبیر دیگر ساختار سیاسی به گونه‌ای تنظیم شده که به عنوان یک ابزار در جهت تحقق حیات طیبه (هدف برپایی حکومت دینی) کارساز باشد. از طرفی وظیفه هر یک از ساختارهای حکومتی، محتوای تربیتی دارد. طبق این مدل، هدف حکومت دینی، تحقق زندگی شایسته مطابق با معیار و هدف حکومت اسلامی، تربیت شایسته مردم مطابق با نظام معیار اسلامی و وظیفه نهادها و نظام اسلامی جهت‌گیری تربیتی با رویکرد تمدن‌سازی است. توجه به طرح 2 به خوبی این مهم را نشان می‌دهد که هدف از تشکیل حکومت دینی، تربیت و هدایت شایسته مردم می‌باشد.



طرح (1)



طرح (2)

نتیجه‌گیری

در چنین رویکردی سیاست و تربیت نوعی همسویی دارند که این مهم در دین اسلام با عنوان رویکرد تمدن‌سازی نام برده می‌شود. در رویکرد تمدن‌سازی برخلاف رویکردهای انتقادی، محافظه‌کارانه، دمکراتیک و پست مدرن که دین را به عنوان بعدی از وجوه اجتماعی جامعه انسانی نادیده گرفته و آن را به جنبه فردی تنزل می‌دهند، دین و تعالیم الهی را به عنوان یک حقیقت تلقی نموده و در عین حال جایگاه عقل را نیز محترم و اساسی می‌شمارد. در این رویکرد دین صرفاً در قلمرو و محدوده زندگی فردی قرار ندارد بلکه برنامه جامع زندگی تلقی می‌شود و در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی حضور اساسی دارد. به عبارت دیگر صرفاً به بعد متافیزیکی دین توجه نمی‌شود، بلکه با توجه به تلقی خاص از وحی (عقل نزول‌یافته)، به بعد عقلانی دین در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی توجه تام می‌شود. از این رو، در این عرصه استفاده از عقل و دانش متراکم بشری و توسعه آنها در چارچوب مبانی و ارزش‌های دینی جایگاه ارزشمندی دارد. از این منظر تأسیس حکومت و نهادها و سازوکارهای مناسب

تنها در قالب فرایند نوسازی جامعه و در راستای هدایت و تربیت قرار دارد. در اینجا است که می‌توان گفت از منظر تعالیم اسلامی حکومت (سیاست) جنبه و محتوای تربیتی دارد و ابزاری است برای تربیت. در این صورت است که موضوع احقاق حق از حکومت نیز معنا می‌یابد. به عبارت دیگر چنانچه حکومت جنبه تربیتی (به معنایی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد) نداشته باشد و سیاست از جهت تربیتی رنگ و بوی خود را بیازد، با عنایت به این که حق تربیت یکی از حقوق فردی تلقی می‌شود «بر خلاف حق حکومت» در این صورت است که فرد می‌تواند نسبت به مطالبه حق خود اقدام نماید. در اینجا است که می‌توان گفت همان‌گونه که در سایر نهادهای اجتماعی مثلاً نهاد اقتصاد، چنانچه فساد و انحرافی مشاهده شود وظیفه حکومت اصلاح آن است، هر نوع انحراف تربیتی به نوعی انحراف حکومتی و سیاسی تلقی شده و بایستی با حساسیت بیشتر به آن توجه شود. این موضوع در حال حاضر از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که چنانچه جامعه از وضعیت تربیتی احاد خود رضایت نسبی نداشته باشد و نگران روند تربیتی فرزندان خود باشد، بیم آن می‌رود که برای استحکام ساختارهای حکومت از سازوکارهای دیگر استفاده شود که به مرور زمان محتوای تربیتی حکومت استحاله شده و تربیت به حاشیه می‌رود و به یک کار خدماتی مانند سایر امور خدمات اجتماعی تبدیل می‌گردد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: مفاهیمی همچون دین و سیاست، تربیت، اقتصاد، فرهنگ و جهاد، خاستگاه الهی دارند و از یک به هم پیوستگی و وحدت ذاتی برخوردارند. بنابراین برای این که جامعه سعادت‌مند و رستگار شود باید یا حاکمان سیاسی به تربیت الهی مؤدب گردند، یا مردان الهی حاکم شوند؛ یعنی بین سیاست و حکومت از یک سو، و تربیت و تزکیه از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ و دوطرفه به وجود آید. همان‌طور که گفته شد اهداف تربیتی اسلام مطابق با سیاست اسلامی است؛ از یک طرف رسالت سیاست اسلامی، ایجاد جامعه‌ای سالم برای تربیت افراد صالح است و از طرف دیگر هدف تربیت اسلامی، پرورش انسان‌های صالح برای ایجاد یک جامعه سالم می‌باشد. بنابراین به عنوان نتیجه‌گیری نهایی باید گفت که سیاست اسلامی و تربیت اسلامی، رابطه‌ای دوطرفه دارند و مکمل یکدیگر می‌باشند، و در راستای هدفی واحد که همانا اعتلای انسان، سعادت جامعه بشری، توحید و وحدت می‌باشد، قرار می‌گیرند. البته رابطه تربیت و سیاست، مرئیان و حاکمان از موضوعات فراخاک دیگری است که می‌تواند به عنوان موضوعات پژوهشی برای تفکر و تأمل بیشتر به علاقه‌مندان پیشنهاد گردد.

منابع

قران کریم

- امام خمینی (ره). صحیفه نور. ج 13.
- ابوالحمد، عبدالحمید. (1365). مبانی سیاست. تهران: توس.
- ارون، ریمون. (1366). مراحل سیاسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان نشر آموزش انقلاب اسلامی.
- اسمیت، فیلیپ جی. (1370). فلسفه آموزش و پرورش. سعید بهشتی. مشهد: شرکت به نشر (آستان قدس).
- ب فاستر، مایکل. (1377). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، محمد حسین. (1385). «تربیت سیاسی، حلقه مفقوده ارمانگرایی». دوماهنامه علوم انسانی و جامعه و فرهنگ و آموزش و پژوهش. شماره 30.
- دفتر همکاری حوزه دانشگاه. (1372). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سمت.
- رهنما، اکبر و همکاران. (1378). «بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه». ویژه‌نامه مقالات علوم تربیتی. دوره 15، شماره 30.
- سلحشوری، احمد و همکاران. (1391). «مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)». پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی. دوره 2، شماره 5.
- شریعتمداری، علی. (1380). جامعه و تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین. (1376). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: استان قدس رضوی.
- صدر، سیدمحمد باقر. (1401). الفتاوی الواضحه. بیروت: دارالمعارف المطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. (1376). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه حجتی کرمانی. بی‌جا. بی‌تا، بعثت.
- عمید، حسن. (1362). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فوزی، یحیی و مسعود کریمی بیرانوند. (1390). «اهداف حکومت اسلامی». مطالعات انقلاب اسلامی. سال هشتم، تابستان 1390، شماره 25.
- _____ (1390). «نقش حکومت در تربیت بررسی مقایسه‌ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی (ره)». مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره 5.
- قلناش، عباس. (1391). «مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت، بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاه‌های تربیت شهروندی». پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. سال دوم، شماره 1.
- کلایمر، رودی. (1351). آشنایی با علم سیاست. ترجمه بهرام ملکوتی. ج 2، تهران: سیمرغ.
- مبالاره، گاستون. (1370). معنی و حدود علوم تربیتی. تهران: سمت.
- مهاجرنیا، محسن. (1381). «خلاق مدنی در اندیشه نراقی». فصل‌نامه علوم سیاسی. سال پنجم، شماره 17.

مطهری، مرتضی. (1367). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

_____ (1380). یادداشت‌های استاد مطهری. ج 5، تهران: صدرا.

<http://www.magiran.com/magtoc.asp?mgID=1101&Number=30&Appendix=0>

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/230491>

<http://irandanesh.febpc.com/DetEssay.aspx?codeEssay=64216>



Conceptual Model of the Political Basis of the Official Philosophy of Public Education in the Islamic Republic of Iran

Abdul Rasoul Ghaderi¹, Mohammad Vahidi², Bahram Esmaeili³, Mohammad Javad Yousefi⁴

Abstract

The basics of formal and general education in the Islamic Republic of Iran are based on the fundamental principles of the philosophy of education in the Islamic Republic (ontology, epistemology, and value). The basic philosophical basis of education is the provision of religious texts. Political education is the subject. Contrary to the goals and methods of political education, the thinkers are less concerned. In this research, in a qualitative paradigm and in a documentary manner, with a descriptive-interpretive approach, the understanding of the political principles of education has been discussed. The findings show that contrary to the critical, conservative, democratic and postmodern approaches in the Islamic civilization approach, politics and education have a kind of alignment. Islamic politics and Islamic education have a two-way relationship and complement each other, and in line with a single goal which is human excellence, the happiness of human society, unity and unity. The author after analyzing this issue, has become a conceptual model of the political principles of education in the Islamic Republic of Iran.

Keyword: Political foundations, politics, education.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Faculty Member of Farhangian University, Iran, Corresponding Author, ghaderi10@yahoo.com.
2. PhD Student of Counseling, Farhangian University, Iran.
3. M.Sc. in Human Resource Management, Farhangian University, Iran.
4. Faculty Member of Farhangian University, Iran.